

تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید

جلسه 20: اعمال رسولان تا پنطیکاست (اعمال رسولان 2)

نوشته دکتر تد هیلدبرانت

الف. عبارات «ما» - دومین سفر تبلیغی [4:29-00:00]

و قطعات «ما» ی روم MJ ؛ ۰۰:۰۰:۱۸:۰۹؛ دوم تا سوم AC الف (ترکیب

خوش آمدید، ما امروز به سخنرانی‌های خود در مورد کتاب اعمال رسولان ادامه می‌دهیم و بررسی اولیه‌ای از ساختار کتاب اعمال رسولان، چگونگی حرکت آن از پطرس در مرکز اورشلیم به پولس و ساختار آخرالزمانی اعمال رسولان ۱:۸ انجام داده‌ایم. ما به موارد مختلفی از لوقا و پیشینه آن و احتمالاً زمانی که او آن را می‌نویسد و اینکه چگونه به نظر می‌رسد کلمات و مقایسه‌های پطرس و پولس را به دست می‌آورد، پرداخته‌ایم و ما از آن عبور کرده‌ایم. کاری که اکنون می‌خواهیم انجام دهیم این است که بررسی کنیم: آیا لوقا واقعاً این کتاب را نوشته است؟ و می‌خواهیم بیشتر بر لوقا و ثبت لوقا از خودش در این کتاب تمرکز کنیم. ما چیزی داریم که به آن بخش‌های ما «می‌گویند و جاهای خاصی وجود دارد که او می‌گوید آنها این کار را کردند و آن کار را کردند. لوقا» در اعمال رسولان ۱ می‌گوید «به زبان آنها»، «خب مشخص است که وقتی می‌گوید «به زبان آنها» یهودی نیست. بنابراین او در آنجا از سوم شخص استفاده می‌کند. اما در جاهای خاصی از کتاب اعمال رسولان آمده است که آنها این کار را کردند، آن کار را کردند»، و سپس ناگهان آن را تغییر می‌دهد و می‌گوید: «ما این کار را کردیم، و ما آن کار را کردیم». بنابراین می‌توانید در نتیجه‌ی این عبارات «ما» (تا حدودی ردپایی از جایی که لوقا با پولس بود، پیدا کنید. بنابراین این عبارات، «عبارات ما» نامیده می‌شوند و سه مورد از آنها وجود دارد که می‌خواهیم به طور خاص در سفر دوم تبلیغی پولس رسول به آنها بپردازیم. پولس در سفر اول تبلیغی به مرکز ترکیه رفت. در سفر دوم تبلیغی، او برنابا و یوحنا مرقس را ترک می‌کند. آنها به قبرس می‌روند و پولس سیلاس را سوار می‌کند و اساساً از طریق ترکیه، تا شمال غربی ترکیه، می‌روند. او می‌خواهد به افسس برود، اما روح او را به شمال و اطراف استان آسیا می‌برد. در عوض، آنها به مکانی به نام تروآ می‌روند که درست در جنوب تروآ در شمال غربی ترکیه قرار دارد. تروآ جایی است که «ما» از آنجا شروع می‌شود. بنابراین به عنوان مثال در فصل ۱۶، این در سفر دوم تبلیغی است»: پولس و همراهانش در سراسر منطقه فریجیه سفر کردند، در حالی که غلاطیه در محاصره بود «و سپس ادامه می‌دهد»: وقتی به مرز می‌آسیه رسیدند، سعی کردند وارد شوند. بعد از اینکه پولس رؤیا را دید، این رؤیای مقدونی است»: به مقدونیه بیاوید و به ما کمک کنید «بعد از اینکه پولس رؤیا را دید، ما فوراً آماده شدیم تا به مقدونیه برویم، با این نتیجه که خدا ما را فراخوانده تا انجیل را به آنها موعظه کنیم». وقتی آنها گذشتند، و سپس وقتی شما پایین آمدید «بنابراین اساساً، او از تروآس به فیلیپی می‌رود و سپس این وضعیت را

در فصل ۱۶ با زندانبان فیلیپی دارید. پولس این دیو را از یک دختر پیشگو بیرون می‌کند، صاحبان پول از این دختر ضرر می‌کنند زیرا آنها از او پول درمی‌آوردند، پولس از آینده پیشگویی می‌کند، دیو را بیرون کرد، این افراد دیگر نمی‌توانند از این دختر پول درآورند. آنها از پولس عصبانی می‌شوند و بنابراین او را به زندان می‌اندازند.

خب، حالا پولس در زندان است. زندانبان فیلیپی آنجاست، آنها شب‌ها در زندان آواز می‌خوانند و بالاخره فرشته‌ای می‌آید و در را باز می‌کند. زندانبان فیلیپی آماده‌ی خودکشی است و پولس آزاد می‌شود و زندانبان فیلیپی می‌پرسد: «برای نجات یافتن چه باید بکنم؟» - جمله‌ی بسیار خوبی است. پولس پاسخ می‌دهد: «به خداوند عیسی.» مسیح ایمان بیاور و نجات خواهی یافت

### ب. عبارات «ما» - سفر سوم بشارتی [۲۹:۴-۳۳:۵]

اما وقتی پولس فیلیپی را ترک می‌کند چه اتفاقی می‌افتد؟ «ما» از ترؤس در شمال ترکیه به فیلیپی می‌روند. فیلیپی همانطور که قبلاً در مورد آن صحبت کردیم، به نام فیلیپ مقدونی نامگذاری شده است. اما در فیلیپی، وقتی او فیلیپی را ترک می‌کند، در فصل ۱۷ می‌گوید: «و از آنتیپولیس و آپولونیا عبور کردند و به تسالونیک می‌آمدند.» بنابراین از فیلیپی به تسالونیک یا تسالونیک امروزی می‌رود. وقتی به آنجا می‌رود، «ما» دوباره شروع می‌شود. بنابراین ظاهراً لوقا در فیلیپی ماند. بنابراین از ترؤس به فیلیپی در سفر دوم بشارتی سپس در سفر سوم بشارتی حدس بزنید چه اتفاقی افتاد؟ پولس دوباره راه خود را ادامه می‌دهد، از ترکیه و بالا و پایین می‌رود و وقتی دوباره به فیلیپی می‌رسد، ناگهان «ما» دوباره شروع می‌شود. بنابراین «ما» دوباره در فیلیپی که لوقا آنجا مانده بود شروع می‌شود و وقتی پولس دوباره می‌آید، «ما» شروع می‌شود. بنابراین می‌بینیم که لوقا در این سابقه تاریخی که چه زمانی با آنها است و چه زمانی نیست، با استفاده از این «ما»ها بسیار دقیق است. سپس، در سفر سوم بشارتی، او به فیلیپی می‌رود و سپس «ما»ها با پولس در تمام مسیر برگشت به اورشلیم سفر می‌کنند. وقتی گفتیم که پولس در سفر سوم بشارتی برای فقرای اورشلیم پول جمع می‌کرد، بنابراین لوقا در تمام مسیر از فیلیپی تا اورشلیم با او است. سپس دو سالی که پولس در فلسطین در زندان است، لوقا آنجاست. اینها «ما»هایی هستند که پولس در قیصریه در زندان است. اورشلیم و سپس قیصریه، لوقا، اینها «ما»هایی هستند که در آنها آمده است. بنابراین لوقا در سفر دوم بشارتی، به همراه پولس از ترؤس به فیلیپی و در «سفر سوم بشارتی از فیلیپی به اورشلیم سفر می‌کند.

### ج. عبارات «ما» - سفر به روم با پولس [33:5-18:9]

و سپس فصل مهمی در اعمال رسولان ۲۷ وجود دارد که در آن پولس از قیصر درخواست کمک می‌کند. او زمانی که قرار بود او را به اورشلیم برگردانند، از قیصر درخواست کمک کرد و می‌دانست که اگر به اورشلیم برگردانده شود، کشته خواهد شد. آنها در حال برنامه‌ریزی نقشه‌ای بودند. آنها می‌خواستند او را در راه اورشلیم

بکشند. بنابراین پولس می‌داند که باید کاری انجام دهد. او از قیصر درخواست کمک می‌کند و می‌گوید: «من یک شهروند رومی هستم، از قیصر درخواست کمک می‌کنم.» بنابراین اکنون آنها باید او را به روم بفرستند و بنابراین آگریپا را می‌آورند و می‌گویند: «ما این مرد را به چه چیزی متهم خواهیم کرد؟ ما او را به قیصر می‌فرستیم و باید او را با نوعی اتهام بفرستیم.» بنابراین آنها او را متهم می‌کنند و سپس او را به روم می‌فرستند. وقتی این کار را می‌کنند، او را با این قایق می‌فرستند و این قایق سپس از مدیترانه عبور می‌کند و به ایتالیا، به روم می‌رود. در طول سفر، طوفانی رخ می‌دهد و قایق واژگون می‌شود. این غرق شدن کشتی در اعمال رسولان ۲۷ اتفاق می‌افتد و به ما می‌گوید که آنها تمام کالاها را به دریا می‌اندازند تا کشتی را سبک کنند. آنها شروع به پرتاب زندانیان به دریا می‌کنند، اما پولس به آنها هشدار می‌دهد که این کار را نکنند و در نهایت در جزیره مالت غرق می‌شوند. اما این، اعمال رسولان فصل ۲۷، به گفته برخی، یکی از بهترین توصیفات باستانی سفر دریایی است که از جهان باستان دارید. این یکی از بهترین توصیفات سفر دریایی در اسناد اولیه‌ای است که ما داریم، بنابراین این اعمال رسولان فصل ۲۷ است. پولس، و ضمناً، لوقا با آنها است، اینها همچنین "ما-گذرگاه‌ها" هستند. به عبارت دیگر، لوقا از فیلیپی به اورشلیم می‌رود و دو سال با پولس در فلسطین است و وقتی پولس به روم می‌رود، لوقا با اوست، اینها "ما-گذرگاه‌ها" هستند.

بنابراین، و آنچه در اینجا جالب است این است که این بعد از کتاب اعمال رسولان است، این بعد از کتاب اعمال رسولان در دوم تیموتائوس ۴:۱۱ است. این زمانی است که پولس برای اولین بار به روم آمد، احتمالاً حدود سال ۶۳ میلادی یا همین حدود و دوم تیموتائوس بعد از این است، بیشتر شبیه سال ۶۷ میلادی است. این تقریباً پنج سال بعد و دوم تیموتائوس ۴:۱۱ است. این در طول چیزی که پولس آن را دومین حبس رومی می‌نامند، گفته می‌شود. پولس احتمالاً دو بار در روم دفن شد. زمان اولیه در کتاب اعمال رسولان حدود سال ۶۳ میلادی است و سپس ظاهراً بعداً حدود ۶۷ یا ۶۸ میلادی برمی‌گردد. دوم تیموتائوس فصل ۴:۱۰ می‌گوید، با صحبت پولس "زیرا دیماس، به دلیل عشق به این دنیا، مرا ترک کرده و به تسالونیک‌کی رفته است. کریسک به غلاطیه و تیطوس به دلماطیه رفته است. فقط لوقا با من است. فقط لوقا با من است." بنابراین پولس در دومین حبس رومی است. ظاهراً لوقا در آن زمان هنوز با او بوده است. لوقا پزشک است و احتمالاً از پولس مراقبت می‌کند. او با تیموتائوس صحبت می‌کند و می‌گوید: «فقط لوقا با من است. مرقس را بردار و او را با خود بیاور.» یوحنا مرقس را به یاد داشته باشید، اختلافی را که بین پولس و یوحنا مرقس وجود داشت به یاد داشته باشید. پولس، در پایان عمرش، از یوحنا مرقس می‌خواهد که بیاید «زیرا او برای من و خدمت من مفید است. وقتی می‌آیید، ردایی را که در تروآس نزد کارپوس گذاشتم و طومارهایم، به خصوص پوست‌نبشته‌ها را بیاورید.» بنابراین پولس کت خود را می‌خواهد، ظاهراً آنجا سرد است. بنابراین او کت خود را می‌خواهد و فقط به یاد داشته باشید که طومارها، به خصوص پوست‌نبشته‌ها را بیاورید. و این جمله زیبایی در دوم تیموتائوس ۴:۱۱ وجود دارد که نشان می‌دهد لوقا هنوز در دومین زندان رومی در آنجا با پولس است. بنابراین این پیشینه لوقا است.

#### د. سبک لوقا و تئوفیلوس [۹:۱۸-۲۲:۱۱]

؛ 13:22-9:18؛ تئوفیلوس و هدف اعمال رسولان DE ب: ترکیب

واژگان و سبک کتاب لوقا و اعمال رسولان بسیار شبیه به هم است. کتاب لوقا به سبکی بسیار کلاسیک و والا نوشته شده است. ساختار جملات بسیار طولانی‌تر و پیچیده‌تر است. کتاب اعمال رسولان نیز به همین شکل می‌گویند و فقط یک بار *hapax legomena* نوشته شده است. در حالی که لوقا صدها کلمه دارد که به آنها استفاده شده‌اند، کلماتی بسیار نادر. اعمال رسولان نیز به سبکی بسیار پیچیده، بسیار ادبی و از نوع کلاسیک نوشته شده است. بنابراین لوقا و اعمال رسولان بسیار شبیه به هم هستند.

تئوفیلوس نوشته شده‌اند. او تئوفیلوس بسیار عالی‌مقام نامیده می‌شود و لوقا فصل ۱ آیات هر دو کتاب برای در این مورد می‌نویسد و او را تئوفیلوس بسیار عالی‌مقام معرفی می‌کند. اعمال رسولان فصل ۱ نیز او را ۱-۴ تئوفیلوس معرفی می‌کند. برخی فکر می‌کنند که این بیشتر یک لقب یا لقب است. آنها کلمه را تجزیه می‌کنند. می‌توانید ببینید که کلمه *تئو* در اینجا به معنای خداست. *فیلوس*، مانند فیلاذلفیا، شهر فیلاذلفیا، شهر عشق برادرانه [آدلفوس] است. *فیلوس* به معنای "عشق" است. بنابراین این تئوفیلوس به معنای "دوستدار خدا" است. بنابراین برخی فکر می‌کنند که این کتاب‌ها برای هر کسی که دوستدار خداست نوشته شده است. مشکل این است که وقتی او می‌گوید "تئوفیلوس بسیار عالی‌مقام"، به نظر می‌رسد بیشتر یک لقب است. او تئوفیلوس بسیار عالی‌مقام است، یعنی یک مقام دولتی، یک شخص محترم و نام او تئوفیلوس است. بنابراین من این را به عنوان یک نام واقعی در نظر می‌گیرم و اینکه مقام او "تئوفیلوس بسیار عالی‌مقام" است. من فکر می‌کنم لوقا در واقع این را با هدف آزاد کردن پولس از زندان می‌نویسد و پولس باید پیش از قیصر برود. بنابراین او در مورد پولس می‌نویسد و می‌گوید: «تئوفیلوس، می‌توانی به این مرد کمک کنی؟ این داستان پولس است. من این را به تو می‌گویم تا وقتی برای دفاع از او می‌روی، تمام پیشینه این ماجرا را بدانی.»

#### ه. چرا لوقا اعمال رسولان را نوشت؟ پرسش و پاسخ و تاریخ [۱۱:۲۲-۲۲:۱۳]

حالا چرا لوقا کتاب اعمال رسولان را نوشت؟ من فقط می‌خواهم چند پیشنهاد ارائه دهم و خیلی سریع از این موضوع عبور خواهیم کرد. دستورالعمل‌های پرسش و پاسخ برای تئوفیلوس. تئوفیلوس ممکن است یک مؤمن جوان باشد و لوقا داستان عیسی را می‌نویسد و در مورد داستان‌ها می‌گوید تا او از پیشینه تاریخی عیسی و همچنین پیشینه پطرس و پولس و کلیسای اولیه مطلع شود. پس پرسش و پاسخ چیست؟ امروز شما پرسش و پاسخ را یاد می‌گیرید. اگر به شما بگویم هدف اصلی انسان چیست؟ اکثر افرادی که اعتراف و ست‌مینستر را مطالعه کرده‌اند، من با این اعتراف بزرگ شدم: هدف اصلی انسان جلال دادن خدا و لذت بردن همیشگی از اوست. خدا روحی است، نامتناهی، ابدی، در وجود خود خرد تغییرناپذیر... ما این پرسش و پاسخ‌ها را وقتی بچه بودیم یاد گرفتیم. پرسش و پاسخ و ست‌مینستر، امروز یکی از دانش‌آموزان در کلاس به اعتراف هایدلبرگ اشاره کرد. بنابراین شما

این اعترافات را دارید و این اعترافات عمدتاً برای آموزش جوانان به آنچه ما به آن اعتقاد داریم استفاده می‌شود. آنچه ما به آن اعتقاد داریم و بنابراین هدف این پرسش و پاسخ این است که لوقا و اعمال رسولان می‌توانستند اساساً برای آموزش تئوفیلوس در مورد مسیحیت نوشته شده باشند. نقش پرسش و پاسخ تئوفیلوس فقط در دفاع از پولس نیست، بلکه به همین دلیل است.

دوم، این یک تاریخ است. کتاب اعمال رسولان یک کتاب تاریخی است اما تاریخ کل کلیسا نیست. تاریخ کاملی از کل کلیسا نیست. واقعاً بر پولس رسول تمرکز دارد. توماس، تمام کارهایی که توماس انجام داد، فیلیپ و بسیاری از این رسولان دیگر پس از چند فصل اول کتاب اعمال رسولان ذکر نشده‌اند. حواریون اساساً می‌میرند و پخش می‌شوند و به همه جا می‌روند و سپس بر سه سفر تبلیغی پولس رسول تمرکز می‌شود. بنابراین این یک تاریخ کامل نیست. در حالی که تاریخ کلیسای اولیه است، از دیدگاه این نوع تمرکز پولس رسول دیده می‌شود، همانطور که قبلاً متوجه شده‌ایم.

## ف. نگرانی‌های دفاعی لوقا و آزار و اذیت مسیحیان - اتهام ملحدان [۲۲:۱۳-۲۱:۲۱]

؛ ۲۲:۱۳-۱۰:۲۱؛ دلایل آزار و اذیت زودهنگام FG ج: ترکیب

برخی کتاب اعمال رسولان را به عنوان دفاعیه علیه یهودیان می‌بینند. یهودیان همیشه، هر جا که پولس می‌رود، قابیل را علیه او تحریک می‌کنند و او را آزار و اذیت می‌کنند. آنها جمعیت، ارادل و اوباش و شورش‌ها را علیه پولس برمی‌انگیزند. این کار عمدتاً توسط یهودیان انجام می‌شود و من فکر می‌کنم به نوعی تلاشی در کتاب اعمال رسولان برای بی‌اعتبار کردن یهودیان وجود دارد. این نشان می‌دهد که این افراد واقعاً فقط در دسرساز بودند و بنابراین پولس را برای همه این هرج و مرج سرزنش نمی‌کنند. پولس فقط کار خودش را می‌کرد و هیچ ربطی به این موضوع نداشت و هدف او ایجاد شورش و ارادل و اوباش و این نوع ویرانی نبود. این واکنش یهودیان به دلیل حسادت آنها نسبت به پولس رسول و قدرت او و آموزه‌های او در مورد راه‌های مسیح بود. بنابراین یک هدف دفاعی وجود دارد که از پولس رسول دفاع می‌کند.

همانطور که اشاره کردیم، چرا مسیحیان در کلیسای اولیه مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند؟ فکر می‌کنم درک این نکته مهم است: چرا مسیحیان در کلیسای اولیه مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند؟ بسیاری از مواقع که افراد مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند، می‌توان اتهاماتی را علیه یک شخص مطرح کرد و آن شخص می‌تواند کاملاً از آن اتهامات مبری باشد. اما فقط با طرح اتهامات و انتشار آن در روزنامه‌ها، آن شخص از قبل محکوم شده است. آن شخص فقط با طرح اتهامات علیه شخص، از قبل محکوم شده است. انگار مردم بدون محاکمه و فقط با طرح ادعا، در مورد آن شخص تصمیم می‌گیرند. بنابراین در اینجا برخی از اتهامات مطرح شده علیه مسیحیان آمده است. آیا مهم است که آنها درست باشند یا نه؟ مهم نیست زیرا اتفاقی که افتاد این بود که مسیحیان به همین دلیل کشته شدند و در اینجا مسیحیان در این مکان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و همه این موارد نادرست بود.

یکی از دلایلی که مسیحیان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند این بود که آنها ملحد تلقی می‌شدند. حال، چرا مسیحیانی که عیسی و خدای پدر را می‌پرستند، ملحد تلقی می‌شوند؟ به این دلیل بود که آنها خدایان سنگی و نقره‌ای را که در افسس و جاهای دیگر ساخته شده بودند، نمی‌پرستیدند. بنابراین آنها ملحد محسوب می‌شدند، آنها خدایی را می‌پرستیدند که نمی‌توانید ببینید. آنها پرستش می‌کنند، به سوی هوا دعا می‌کنند. هیچ کس آنجا نیست. بنابراین مسیحیان ملحد بودند و بخش عمده‌ای از مردم نمی‌فهمیدند که آنها به خدا اعتقاد راسخ دارند اما نه به خدایان سنگی و نقره‌ای. و بنابراین یکی از پدران اولیه کلیسا، یادم نیست چه کسی بود، اما آنها او را محکوم می‌کردند، او به عنوان یک ملحد محکوم به مرگ بود. کاری که او کرد این بود که رو به جمعیت کرد و گفت: "بله، بله، ملحدان خوب. مرگ بر ملحدان" و به آنها اشاره کرد که آنها کسانی هستند که ملحد هستند نه او. بنابراین او گفت: "مرگ بر ملحدان"، به آنها اشاره کرد و اتهام را برعکس کرد.

باید به دو نکته دیگر اشاره کنم: یکی اینکه آزار و اذیت اولیه کلیسا در قرن اول، دکتر دیو متیوسون این موضوع را به خوبی در سخنرانی‌های خود مطرح می‌کند و اساساً آنچه او به آن اشاره می‌کند این است که این آزار و اذیت رومی‌ها از زمان سزارهای رومی واقعاً در قرن اول زیاد اتفاق نیفتاد. در قرن اول، بخش زیادی از آزار و اذیت‌ها توسط حاکمان محلی در شهرهای کوچکشان بود که سعی می‌کردند سزار را راضی کنند و وفاداری خود را به سزار نشان دهند. بنابراین کاری که آنها انجام می‌دادند این بود که مسیحیان را در گروه‌های دیگری که به نوعی تبار داشتند، آزار و اذیت می‌کردند تا وفاداری خود را به سزار نشان دهند، اما این آزار و اذیت‌ها در سطح امپراتوری نبودند که بعداً با دیوکلتیان و برخی از این آزار و اذیت‌های عظیم دیگر در امپراتوری رخ داد. بنابراین باید در مورد آن فکر کنید که مسیحیان همیشه مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گرفتند و بسیاری از آنها در سطح محلی توسط مقامات کوچک محلی بود که این کار را انجام می‌دادند، نه در سطح جهانی امپراتوری روم. فکر می‌کنم درک این موضوع مهم است.

### نگرانی‌های دفاعی لوقا و آزار و اذیت مسیحیان - زنای با محارم و آدمخوارها [۲۱:۱۷-۱۰:۲۱]

حالا چرا مسیحیان مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند؟ آنها به خاطر خداناباوری مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند، آنها همچنین به خاطر زنای با محارم مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. زنای با محارم؟ حالا شما می‌گویید ماجرای این زنای با محارم چه بود؟ آنها با برادران و خواهران خود ازدواج می‌کردند. آنها با برادران و خواهران خود ازدواج می‌کردند. و بنابراین نوعی جامعه نزدیک بود که در آن برادران و خواهران ازدواج می‌کردند. حالا، ما برادران و خواهران را می‌شناسیم، این زنای با محارم نبود. وقتی افراد جامعه را برادر و خواهر خطاب می‌کنیم و اینطور نیست که آنها از نظر فیزیکی با آنها مرتبط بودند، به این صورت آنها را اینگونه خطاب می‌کردند.

این یکی دیگر از چیزهایی بود که باید مطرح کنم، تا جایی که اشاره کردیم، آزار و اذیت‌های گسترده رومی‌ها بیشتر ناشی از مخالفت‌های محلی بود و همچنین در مورد آزار و اذیت مسیحیان، تا زمانی که مسیحیت تحت سلطه یهودیت بود، یهودیت در دولت روم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. دولت روم اساساً اجازه می‌داد یهودیان، یهودی باشند. حالا گاهی اوقات یهودیان را از روم بیرون می‌انداختند و شما پریسیلا و آکیلا را می‌بینید که از طریق قرن‌تس به آنجا می‌روند. آنها به دلیل آزار و اذیت یهودیان بیرون رانده می‌شوند. اما اساساً یهودیان نبودند، رومی‌ها فقط با آنها کنار می‌آمدند و اساساً به آنها اجازه می‌دادند که خودشان باشند و متوجه می‌شدند که قرار نیست آنها را تغییر دین دهند. یهودیان جایگاه ویژه‌ای داشتند و نقش ویژه‌ای در امپراتوری به آنها داده می‌شد و مجبور نبودند برخی از کارهایی را که دیگران مجبور به انجام آن بودند، انجام دهند. مسیحیت در آن زمان فرقه‌ای از یهودیت بود. بنابراین مسیحیت، زمانی که آنها تحت سلطه یهودیت پنهان شدند و انگار فرقه دیگری بود، فریسیان و صدوقیان. بنابراین شما قوم راه یا ناصری‌ها را داشتید، همانطور که به آنها گفته می‌شد، فقط برای اینکه فرقه دیگری از یهودیت باشند. بنابراین، این افراد فقط یهودی هستند، بگذارید کار خودشان را بکنند، این فقط یک فرقه از یهودیت است. وقتی مسیحیت از یهودیت جدا شد و یک انشعاب و جدایی از یهودیت رخ داد و مسیحیت به تنهایی ایستاد، آزار و اذیت واقعی رخ داد زیرا آنها زیر چتر یهودیت پنهان نشده بودند.

آنها به یک دین جداگانه تبدیل شدند و سپس وجود داشتند. بسیاری از اوقات، گروه مسیحی نیز جلسات خود را برگزار می‌کردند و توسط رومی‌ها به عنوان نوعی جلسه مخفی تلقی می‌شد. شما هرگز نمی‌دانید که آنها این کارها را در این جلسات مخفی انجام می‌دهند و بنابراین در این جلسات مخفی به آنها گفته می‌شد که آدمخوار هستند و آنها مسیحی بودند. این افراد آدمخوار بودند. آنها خون استاد خود را می‌نوشتند و بدن او را می‌خورند و این بدن من است که برای شما شکسته شده است و آنها بدن او را می‌خورند و خون او را می‌نوشتند. و بنابراین آنها گفتند که مسیحیان اولیه آدمخوار بودند و بنابراین این آدمخواران و ملحدان را باید از بین ببریم. چرا؟ زیرا اساساً عشای ربانی اشتباه فهمیده می‌شد و آنها آن را به عنوان خوردن و نوشیدن خون او و خوردن بدن او می‌دانستند و بنابراین آنها آدمخوار بودند.

بنابراین، این سه دلیل وجود دارد که چرا کلیسای اولیه، حالا ما می‌گوییم که اینها دلایل کاملاً ساختگی هستند. اما خیلی زود در سیاست یاد می‌گیرید که خیلی وقت‌ها مهم نیست چیزی درست باشد یا غلط، چون این ادعا است، و بنابراین شما این ادعا را بارها و بارها تکرار می‌کنید، اگر یک دروغ را بارها و بارها بگویید، خیلی زود مردم آن را باور می‌کنند. اگر آن را بارها و بارها بگویید و طوری بیان کنید که انگار واقعیت است، خیلی زود مردم آن را باور می‌کنند. این افراد ملحد هستند؛ آنها آدمخوار هستند؛ آنها این جلسات مخفی را داشتند که با برادران و خواهران خود از دواج می‌کردند. این افراد زنای با محارم هستند و بنابراین ما باید زمین را از شر آنها خلاص کنیم. بنابراین مسیحیان مورد آزار و اذیت قرار گرفتند و بنابراین کتاب اعمال رسولان به گونه‌ای نوشته شده است که نشان می‌دهد، "اوه، نه، این چیزها اشتباه است."

### ح. چرا لوقا آن را نوشت؟ نگرانی‌های مبلغان [۱۰:۲۱-۲۵:۲۵]

د: ترکیب هک؛ ۱۰:۲۱-۳۵:۵۰؛ چرا و چه زمانی لوقا اعمال رسولان را نوشت

آکروستیک در بالا هستیم. یک دغدغه‌ی CHAMP دغدغه‌ی تبلیغی وجود دارد و ما در حال بررسی این تبلیغی در کتاب وجود دارد و این به عهد ابراهیمی مربوط می‌شود. کتاب اعمال رسولان نشان می‌دهد که انجیل در حال گسترش است، که نوادگان ابراهیم در حال گسترش و بردن انجیل به سراسر جهان هستند. ابراهیم برای همه ملت‌ها برکت است. بنابراین این جنبش تبلیغی برای همه مردم وجود دارد. این باید به این موضوع مربوط باشد، و شما می‌توانید آن را به وضوح با آمدن روح القدس ببینید. روح القدس چهار بار در کتاب اعمال رسولان بر چهار گروه مختلف از مردم نازل می‌شود و می‌توانید آن را ببینید. نحوه‌ی آمدن روح جالب است.

احتمالاً مشهورترین آنها، در پنطیکاست، فصل دوم اعمال رسولان است. روح در پنطیکاست نازل می‌شود و با آتش در اطراف افراد می‌آید و باد می‌وزد و روح آنها را به زبان‌های مختلف سخن می‌گوید. چند دقیقه دیگر در مورد صحبت به زبان‌های مختلف و معجزه صحبت خواهیم کرد. پنطیکاست، نزول روح است. قرار بود در پنطیکاست، عمدتاً بر یهودیان، همه یهودیان از سراسر جهان به اورشلیم بروند و بنابراین یهودیانی از سراسر جهان در آنجا حضور دارند. سپس صحبت به زبان‌های مختلف و نزول روح در جشن پنطیکاست وجود دارد. بنابراین این اولین بار در اعمال رسولان ۲ خواهد بود. دومین نزول روح بر سامریان در اعمال رسولان فصل ۸ آیه ۱۷ ثبت شده است. بنابراین در اعمال رسولان ۲ حرکتی وجود دارد که روح بر یهودیان نازل می‌شود. در اعمال رسولان ۸ بر سامریان نازل می‌شود و می‌توانید ببینید که در آنجا چه اتفاقی می‌افتد. این از یهودیان به سامریان منتقل می‌شود، و از فصل ۸ آیه ۱۷ گسترش می‌یابد. سپس در فصل ۱۰ آیات ۴۴ و بعد از آن، روح سرانجام بر کرنلیوس نازل می‌شود. به یاد دارید که کرنلیوس نماد یا نماینده غیریهودیان بود. بنابراین اکنون از یهودیان منتقل شده است، روح القدس از طریق یهودیان می‌آید و روح القدس در فصل ۸ بر سامریان نازل می‌شود، و سپس در فصل ۱۰ روح القدس بر غیریهودیان نازل می‌شود. و بنابراین بین یهودیان، سامریان و غیریهودیان تقریباً همه در فصل ۱۰ با کرنلیوس هستند، درست است؟

اما نه، یک گروه دیگر هم وجود دارد و در فصل ۱۹ آیات ۱-۶ در آن منطقه، پولس دست بر مردم می‌گذارد و روح القدس بر برخی از شاگردان یحیی تعمید دهنده نازل می‌شود. این واقعاً یک متن جذاب است زیرا آنچه شما دارید و می‌توانید تصور کنید که این اتفاق می‌افتد، این افراد به اورشلیم آمدند، یحیی تعمید دهنده را دیدند؛ آنها پایین رفتند و در رود اردن تعمید گرفتند. آنها باپتیست‌ها را می‌شناسند. یحیی، سپس آنها به ترکیه یا افسس می‌روند. سپس پولس ظاهر می‌شود و عیسی مسیح را به آنها اعلام می‌کند و آنها می‌گویند عیسی مسیح کیست؟ ما هرگز در مورد او نشنیده‌ایم. آنها فقط در مورد یحیی تعمید دهنده شنیده بودند و به آنها تعمید توبه داده شد و یحیی تعمید دهنده در مورد کسی که قرار است بیاید به آنها گفت اما آنها نمی‌دانستند چگونه. بنابراین آنها توسط یحیی

تعمید یافتند، توبه کردند و سپس به خانه رفتند. بنابراین وقتی پولس ظاهر می‌شود و می‌گوید: "عیسی"، آنها می‌گویند: "چی؟ ما حتی هرگز در مورد روح القدس نشنیده‌ایم. ما حتی در مورد عیسی و چیزهای دیگر نشنیده‌ایم." بنابراین پولس مسیح را به آنها اعلام می‌کند. می‌توانید بگویید: «خب، در عصر ما، ما فقط به اینترنت دسترسی داریم و می‌بینید که همه در جهان می‌دانند.» اما می‌بینید که در آن زمان، آن افراد سفر می‌کردند و سپس برمی‌گشتند و تنها چیزی که می‌دانستند، یحیی تعمید دهنده بود، اما آنها در مورد عیسی نمی‌دانستند. شما می‌گویید: «خب، چرا کسی به آنها ایمیل نزد یا چیزی شبیه به این؟» «آنها چنین فناوری‌ای نداشتند، بنابراین همه چیز به آرامی پیش می‌رفت و این مناطق، برخی از آنها، منزوی بودند. بنابراین، پولس ظاهر می‌شود و عیسی را به آنها اعلام می‌کند، در مورد روح القدس به آنها می‌گوید، بر آنها دست می‌گذارد و مطمئناً روح القدس در اعمال رسولان ۱۹ بر آنها نازل می‌شود. اینها برخی از شاگردان قدیمی یحیی تعمید دهنده هستند. اینها برخی از شاگردان یحیی تعمید دهنده هستند و روح بر آنها نازل می‌شود. آنها درست مانند اعمال رسولان ۲ به زبان‌ها صحبت می‌کنند. بنابراین روح القدس چهار بار می‌آید و می‌توانید ببینید که چگونه روح از یهودیان به سامریان، به غیریهودیان و به برخی از شاگردان یحیی تعمید دهنده منتقل می‌شود. شما این جریان تبلیغی را با پخش شدن روح القدس در این گروه‌های مختلف و آنچه در کتاب اعمال رسولان درباره آن صحبت شده است، دریافت می‌کنید.

### چرا لوقا نوشت؟ - دفاعیات و سخنرانی‌های پولس [۲۵:۲۵-۴۸:۲۸]. ۱۰

سپس دفاعیه پولس را داریم. این همان دفاعیه ای است که من چندین بار اینجا به آن اشاره کرده ام و فکر می‌کنم دفاع پولس است. من فکر می‌کنم تئوفیلوس "بسیار عالی" است. تئوفیلوس، لوقا هم انجیل لوقا و هم اعمال رسولان را می‌نویسد تا نشان دهد، برای تئوفیلوس، هم برای منفعت خودش از یادگیری در مورد عیسی و کلیسا و هم با تمرکز بر پولس می‌گوید: "بسیار عالی، تئوفیلوس، پولس قرار است پیش قیصر برود، آیا می‌توانید اینجا به او کمک کنید؟ پیشینه این است، به همین دلیل است که آزار و اذیت وجود دارد"

بنابراین، وقتی لوقا این کار را می‌کند، خیلی جالب است. توجه کنید که چگونه تاریخ را ثبت می‌کند. او می‌خواهد تئوفیلوس تاریخ را بفهمد، پس او چه می‌کند؟ او آن را در سخنرانی‌ها ثبت می‌کند و بنابراین چندین سخنرانی در جریان است. شما پولس را دارید که حدود نه سخنرانی می‌کند، پطرس را دارید که نه سخنرانی می‌کند. بنابراین اتفاقی که می‌افتد این است که لوقا این سخنرانی‌ها را ضبط می‌کند، بنابراین انگار می‌خواهید سخنان واقعی حواریون را بشنوید، این مانند یک ضبط از نوع شاهد عینی است. در واقع این چیزی است که آنها گفتند. در اینجا یک سخنرانی از پطرس است، در اینجا در واقع نه سخنرانی از پطرس است. در اینجا نه سخنرانی از پولس است، اگر قرار است پولس متهم شود، بگذارید بر اساس سخنان خودش متهم شود. بنابراین وقتی رسانه‌های خبری را تماشا می‌کنید، به گویندگان واقعی می‌گویید که خیلی جالب است. گاهی اوقات، وقتی افراد سیاسی را تماشا می‌کنید، می‌توانید تعصب رسانه‌های خبری را تشخیص دهید زیرا آنها یک فرد خاص را معرفی

می‌کنند و اتفاقی که می‌افتد این است که رسانه‌های خبری اجازه نمی‌دهند خود آن شخص صحبت کند، اما یک مفسر تفسیر می‌کند و به شما می‌گوید که آن شخص چه می‌گوید. بنابراین اتفاقی که خواهد افتاد این است که آنها عکس جسد و فیلم فرد را خواهند داشت، اما صدای مفسر را هم خواهند داشت و اجازه نمی‌دهند فرد با کلمات خودش صحبت کند. می‌بینید چقدر پیچیده است؟ به این ترتیب می‌توانند آن را به هر شکلی که مفسر می‌خواهد تغییر دهند. او مجبور نیست با کلمات واقعی فرد واقعی سر و کار داشته باشد. از طرف دیگر، رسانه‌های خبری دیگر را می‌بینید که بخش‌های طولانی از کلمات همان فرد را به شما می‌دهند و بنابراین می‌توانید کلمات و شاید ۴ یا ۵ جمله را بشنوید. چرا ۴ یا ۵ جمله را ارائه داده‌اند، بنابراین نمی‌توانید آن را از متن خارج کنید. بنابراین شما زمینه آنچه افراد سعی در گفتن آن دارند را دریافت می‌کنید و رسانه‌های جدید خوب به فرد اجازه می‌دهند که با کلمات خودش صحبت کند و آن را برداشت کند. بنابراین لوقا، وقتی تاریخ را می‌نویسد، کلمات پطرس، نه موعظه، کلمات پولس و نه سخنرانی را به شما می‌دهد. بنابراین بیست سخنرانی از شخص اول در کتاب اعمال رسولان وجود دارد. و یکی از نویسندگانی که ما برای این کتاب اعمال رسولان می‌خوانیم، سخنرانی‌های کتاب اعمال رسولان را بررسی کرده و متوجه شباهت‌هایی بین سخنرانی‌های پطرس و رساله پطرس شده است. بین پولس و آنچه پولس نوشته است. و بنابراین بسیار جالب است که به نظر می‌رسد لوقا بسیار دقیق است و سخنان واقعی این گویندگان را در اختیار دارد. سخنرانی استیفان در اعمال رسولان ۷ یک جمله کلاسیک است و بنابراین وقتی از تئوفیلوس در مورد پولس سوال می‌کنند، او سخنرانی‌ها را می‌داند و تقریباً در برخی موارد کلمه به کلمه آنچه گفته شده است را می‌داند.

### ج. لوقا چه زمانی نوشت؟ محاکمه پولس و تخریب معبد [۴۸:۲۸-۳۷:۳۲]

لوقا چه زمانی این را نوشت؟ و حالا بحث تاریخ آن است و من واقعاً به تاریخ‌های زیادی از این موضوع علاقه‌ای ندارم. وقتی دوره‌های عهد جدید/عهد عتیق را می‌گذرانم، مردم مرا مجبور می‌کردند که همه این تاریخ‌ها را حفظ کنم و من آنها را فراموش می‌کردم، بنابراین فقط چند تاریخ وجود دارد که واقعاً می‌خواهم شما بدانید. عهد عتیق، آیا به یاد دارید که ابراهیم ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد بود، داوود ۱۰۰۰ سال داشت، ۵۸۶ سال داشت، آنها به بابل رفتند و می‌دانید که آن نوع تاریخ‌های اصلی ۲۰۰۰، ۱۰۰۰، ۵۸۶ وجود دارد. در عهد جدید، اساساً تاریخ بزرگی که می‌خواهم بدانید، ۷۰ میلادی است. در ۷۰ میلادی، معبد ویران می‌شود و این حتی برای یهودیان تا به امروز نیز تاریخ بزرگی است. این تخریب معبد دوم توسط تیتوس و رومی‌ها بود. اما چرا، ما پیشنهاد می‌کنیم که کتاب اعمال رسولان قبل از ۶۳ میلادی نوشته شده است؟ و این از طرف شخصی به نام اف. اف. بروس است که یک محقق برجسته عهد جدید است، اما آنها می‌گویند که اساساً *پایان* این ماجرا قبل از سال ۶۳ میلادی است. حال چرا آنها این را می‌گویند، عمدتاً به دلیل دو سکوت است. دو چیز در کتاب ذکر نشده است. اگر این کتاب بعد از سال ۶۳ میلادی نوشته شده بود، به این چیزها اشاره می‌شد. مورد اول این است: هیچ نتیجه‌ای از محاکمه پولس در

رم وجود ندارد. چه اتفاقی برای پولس افتاد؟ پولس به رم رفت. ما آن فصل عظیم ۲۷ را داشتیم که در آن آنها کشتی را سوار کردند و کشتی به آنجا رفت و در جزیره مالت غرق شد. سپس او راه خود را به سمت رم ادامه داد و در رم زندانی شد. در اعمال رسولان ما نمی‌دانیم چه اتفاقی برای پولس افتاد. نتیجه محاکمه پولس چه بود؟ کتاب اعمال رسولان ناگهان خیلی ناگهانی تمام می‌شود و تمام به ما نمی‌گوید که چه اتفاقی برای پولس رسول افتاد. آیا پرونده او، آیا مورد تایید بود یا رد؟ چه اتفاقی برای پولس افتاد؟ ما از کتاب اعمال رسولان چیزی نمی‌دانیم. و اگر کتاب اعمال رسولان بعد از سال‌های ۶۵، ۶۸ یا ۷۰ میلادی نوشته شده بود، مطمئناً به ما گفته می‌شد که چه اتفاقی برای پرونده پولس افتاده است. باز هم، فکر می‌کنم ما نمی‌دانیم چه اتفاقی برای پرونده پولس افتاده است، زیرا کتاب به طور ناگهانی به پایان رسید، زیرا لوقا کتاب را برای تنوفیلوس فرستاد و گفت: "تنوفیلوس، آیا می‌توانی بر نتیجه پرونده پولس تأثیر بگذاری؟" و بنابراین، سال ۶۳ میلادی زمانی برای نتیجه پرونده پولس خواهد بود که ذکر نشده است یا اشاره‌ای به مرگ او نشده است. پولس حدود سال ۶۸ میلادی پس از دومین زندان رومی‌ها می‌میرد. اما مرگ پولس در هیچ کجا دیده نمی‌شود. پولس منتظر محاکمه است و سپس کتاب به پایان می‌رسد. بنابراین می‌دانید که باید قبل از سال ۶۸ میلادی باشد.

باز هم مسئله‌ی مهمی نیست و من به کل ماجرای تاریخ‌گذاری علاقه‌ای ندارم، اما هیچ اشاره‌ای به تخریب معبد در سال ۷۰ میلادی نشده است. اگر معبد یهودیان نابود شده بود، فکر می‌کنید که این موضوع در کتاب ذکر می‌شد، زیرا در کتاب اعمال رسولان مطالب زیادی در مورد یهودیان و چیزهایی از این قبیل وجود دارد، اما هیچ اشاره‌ای به تیتوس، ورود رومیان به معبد و تخریب آن و با خاک یکسان کردن معبد دوم نشده است. با خاک یکسان کردن معبد دوم در سال ۷۰ میلادی برای یهودیان بسیار مهم است. حتی تا به امروز، فکر می‌کنم آنها تخریب معبد دوم را گرامی می‌دارند. معبد دوم نابود می‌شود و این یک مسئله‌ی بزرگ است. برای یهودیان وقتی معبد دوم نابود می‌شود، سیستم قربانی و کاهنی از هم می‌پاشد. این یک مسئله‌ی بزرگ است و حتی به آن اشاره نشده است. اگر کتاب اعمال رسولان پس از آن نوشته شده بود، فکر می‌کنید که به آن اشاره می‌شد، به خصوص وقتی که کتاب در اورشلیم شروع می‌شود و پنطیکاست در اورشلیم اتفاق می‌افتد. بخش زیادی از کتاب در اورشلیم است، اگر من کتاب را می‌نوشتم، واقعاً خوب می‌شد اگر با اورشلیم شروع می‌کردید و با ویرانی اورشلیم به پایان می‌رساندید. این یک پایان عالی برای یک کتاب و برای اهداف ادبی بود. اما باز هم حتی به آن اشاره‌ای نمی‌کند. بنابراین، همانطور که بسیاری می‌گویند، من هم می‌گویم که این کتاب قبل از سال ۷۰ میلادی، یعنی ویرانی اورشلیم، نوشته شده است.

### ک. لوقا چه زمانی این کتاب را نوشت؟ دیدگاهی مثبت نسبت به روم [۳۷:۳۲-۵۰:۳۵]

این هم یک استدلال دیگر برای تاریخ ۶۳ میلادی به جای بعد از ۶۴ میلادی. امپراتوری به نام نرون وجود داشت. وقتی می‌گویم نرون، خیلی‌ها به گذشته فکر می‌کنند. به من یاد داده بودند که نرون اساساً بخشی از رم

را به آتش کشید و بعد کاری که نرون کرد این بود که مجبور شد تقصیر را گردن کسی بیندازد. او بخشی از رم را به آتش کشید چون میخواست آن را بازسازی کند؛ او میخواست نوعی نوسازی عمومی انجام دهد؛ او میخواست بخشی از رم را نوسازی کند. او نمی‌توانست این کار را انجام دهد، بنابراین آن مکان را به آتش کشید و بعد مسیحیان را مقصر دانست. می‌بینید که مسیحیان آدمخوار، ملحد و زناکار هستند و بنابراین او مسیحیان را مقصر می‌داند. نرون، در آن زمان، حدود سال ۶۴ میلادی بود که نرون با قرار دادن مسیحیان روی تیرک‌ها، فرو بردن آنها در مواد قابل اشتعال و آتش زدن آنها و سپس سوزاندن بدن این افراد، رم را آتش زد. واقعاً آزار و اذیت ظالمانه و شرپری بود که نرون انجام داد. قبل از ۶۴ میلادی، باید به این نکته توجه کنیم که نرون مسیحیان و چیزهای دیگر را کتک نمی‌زد، فقط بعد از آتش‌سوزی بود که مسیحیان را مقصر دانست. بنابراین شما با این موضوع مواجه هستید که نرون فقط یک سزار معمولی و بی‌اهمیت است. سپس بعد از سال ۶۴ میلادی، زمانی که آزار و اذیت نرون‌ها آغاز می‌شود، زمانی که شرارت واقعاً شروع می‌شود. نرون به یک فرد واقعاً هیولایی و شرور تبدیل می‌شود که به دنبال مسیحیان می‌رود و آنها را روی سکوها می‌سوزاند. بنابراین، به عبارت دیگر، اگر نرون این کار را می‌کرد و این مسیحیان به این شکل کشته می‌شدند، فکر می‌کنید که کتاب اعمال رسولان به آن اشاره می‌کرد.

این می‌توانست به ما بگوید که پولس چگونه از مخصه جان سالم به در برده است. بنابراین پیشنهاد این است که پولس ممکن است قبل از آزار و اذیت نرون آزاد شده و از آنجا خارج شده باشد و سپس مدتی آزادی داشته باشد، برخی فکر می‌کنند که پولس به اسپانیا رفته است، این احتمال وجود دارد. سپس او حدود سال‌های ۶۷، ۶۸ میلادی برمی‌گردد و در آن زمان سرش از تنش جدا می‌شود. حالا سر پولس از تنش جدا می‌شود زیرا او یک شهروند رومی بود و به آنها اجازه مصلوب شدن داده نمی‌شد، مصلوب شدن یک چیز بسیار دردناک بود و مرگی شکنجه‌آور داشت و بنابراین شهروندان رومی نمی‌توانستند مصلوب شوند. از سوی دیگر، پطرس یهودی بود و سپس پطرس نیز در روم بود و پطرس مصلوب شد، احتمالاً در همین زمان در سال ۶۴ میلادی. پطرس به صورت وارونه مصلوب شد. آنها رفتند تا پطرس را مصلوب کنند تا او را به سمت راست قرار دهند و ظاهراً افسانه می‌گوید پطرس گفت: "من لایق مصلوب شدن مانند اربابم نیستم" و بنابراین او را به صورت وارونه مصلوب کردند که باید فوق‌العاده بد باشد. ناگفته نماند که پولس حدود سال ۶۸ میلادی و پطرس احتمالاً ۶۴ میلادی هر دو در روم درگذشتند.

بنابراین چیزی که ما می‌گوییم این است که چون مرگ پولس روایت نشده، چون تخریب معبد روایت نشده، و چون آزار و اذیت نرونیان ذکر نشده، احتمالاً این کتاب قبل از سال ۶۴ میلادی است، پس احتمالاً ۶۳ میلادی. محاکمه پولس، او سپس آزاد می‌شود و کتاب اعمال رسولان قبل از آن به پایان می‌رسد زیرا ما نتیجه محاکمه پولس را نمی‌دانیم. بنابراین اینها فقط برخی از تاریخ‌گذاری‌ها هستند. نکته مهمی که می‌خواهم بدانید تخریب معبد توسط تیتوس در سال ۷۰ میلادی است. این یک چیز واقعاً مهم است.

ل/ تفاوت بین هنجاری و غیرهنجاری (توصیفی

تجویزی] (۵۰:۳۵-۴۴:۳۹)

؛ 52:43-35:50 هنجاری در مقابل غیر هنجاری؛ آن زمان و اکنون LN ۵: ترکیب

حالا کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به سراغ یک بحث فلسفی‌تر و کمی عقب‌تر از کتاب اعمال رسولان بروم و سوالات بزرگتری در مورد اسناد تاریخی و اینکه تاریخ و الهیات چگونه با هم مرتبط هستند، ببرسم، چگونه این دو را کنار هم قرار می‌دهید. آیا می‌توانید چیزهایی را از کتاب اعمال رسولان بردارید و امروز آنها را یکی یکی به کار ببرید؟ به عبارت دیگر، آیا امروز همان کتاب اعمال رسولان است و چگونه تاریخ را به کار می‌گیرید؟ آیا امروز همه چیز مانند آن زمان است؟ اعمال رسولان یک سند تاریخی است. تفاوت بین مطالب تاریخی و هنجاری چیست؟ مطالب هنجاری چیست؟ مطالب هنجاری زمانی است که شما دستوری مانند ده فرمان دارید. می‌گوید: قتل نکن، دروغ نگو، دزدی نکن - این‌ها مطالب هنجاری هستند. موسی این را در خروج ۲۰ و تثبیه ۵ گفته است. آیا ده فرمان هنوز هم مورد استناد قرار می‌گیرند؟ نباید دروغ بگویی، نباید دزدی کنی، نباید طمع کنی، نباید مردم را بکشی، باید به والدین خود احترام بگذاری. آن دستورات، دستوراتی هستند که در آن زمان در فصل ۲۰ سفر خروج و فصل ۵ سفر تثبیه داده شده‌اند. آنها برای همه زمان‌ها معتبر هستند، این مطالب اصولی هستند. این مطالب از نوع «باید» «و» «بایست» هستند، این کاری است که شما باید انجام دهید و سپس این کاری است که شما باید انجام دهید.

اما مطالب دیگری در تاریخ وجود دارد که بی‌نظیر است. موسی دریای سرخ یا دریای نی را می‌شکافت. موسی به بخش‌های دریای سرخ می‌رسد و از آن عبور می‌کند، سپس فرعون به دنبال او می‌آید و دریای سرخ بر او فرو می‌ریزد و راجرز شاد او با آن غرق می‌شود. بنابراین، به دریای سرخ می‌رسیم، قرار نیست برای ما شکافته شود، این یک اتفاق بود که در آنجا رخ داد. این یک رویداد یکباره بود. یک رویداد تاریخی لزوماً هنجاری نیست. یک رویداد تاریخی لزوماً هنجاری نیست. من از آسمان نازل شد تا مردم را سیر کند. موسی به صخره‌ای ضربه می‌زند و آب بیرون می‌آید. آیا این هنجاری برای همیشه است؟ حتی برای موسی، او یک بار به صخره ضربه می‌زند و خوب می‌شود و آب بیرون می‌آید. بار دوم به آب ضربه می‌زند و خدا می‌گوید نه، من می‌خواستم آن بار با صخره صحبت کنی. بنابراین بار دوم قرار بود متفاوت باشد و موسی برای آن بار دوم محکوم می‌شود. راه دیگر برای گفتن این، پاسخ خبری در مقابل امر است. و این به نوعی از دستور زبان یونانی می‌آید. فعل خبری، بیان آنچه هست است. بنابراین جانی به فروشگاه رفت. جانی بعد از فروشگاه به بازی بسکتبال رفت و جانی به سینما رفت. سپس جانی به خانه آمد و به رختخواب رفت و روز بعد بیدار شد. اینها جملات واقعی هستند که فقط می‌گویند "جانی این کار را کرد، جانی آن کار را کرد". به این حالت اخباری می‌گویند و حالت اخباری جایی است که شما بیان می‌کنید چه اتفاقی افتاده، چه اتفاقی افتاده، چه اتفاقی افتاده است. حالت امری این است که

جانی باید به فروشگاه برود چون مادرش غذا ندارد. جانی باید به بازی بسکتبال برود چون او عضوی از تیم است. جانی، تو بعد از بازی بسکتبال به مهمانی نمی‌روی. این یک حالت امری است، تو به کسی دستور می‌دهی. تفاوت بین حالت امری، دستور و حالت خبری، بیان واقعیت چیست؟ خب، این جمله بر شما تأثیر می‌گذارد، ممکن است کار یکسانی را انجام دهید یا ندهید. به عبارت دیگر، حالت تاریخی فقط به شما می‌گوید چه اتفاقی افتاده است. به این معنی نیست که بگویید باید همان کار را انجام دهید. یا حالت امری، شما یک دستور دارید، اما حتی برخی از دستورات این است که شما فقط یک بار آن را انجام می‌دهید. از این قبیل چیزها. بنابراین، تفاوت بین وجه اخباری و امری، ثبت آنچه اتفاق افتاده در مقابل آنچه باید اتفاق بیفتد است. تفاوت بین «هست» در مقابل «باید». تفاوت بین آنچه هست و آنچه باید باشد.

### م. هنجاری و غیرهنجاری در اعمال رسولان [۴۴:۴۷-۳۹:۴۴]

و بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که شما چیزهای خاصی در کتاب اعمال رسولان دارید که فکر نمی‌کنم قرار باشد بیش از یک بار اتفاق بیفتند. آنها وقایع تاریخی هستند. آنها یک بار اتفاق می‌افتند و همینطور هم هست. عیسی بر روی صلیب مرد. این بدان معنا نیست که عیسی باید هر سال پس از مرگ عیسی بر روی صلیب بمیرد، تمام شد، تمام شد. عیسی از مردگان برخاست، این یک رویداد یکباره است. و بنابراین، برای مثال، در کتاب اعمال رسولان آمده است: "در اورشلیم بمانید" یا "در اورشلیم منتظر بمانید تا روح بیاید". این به چه معناست؟ ما باید تمام کلاس‌هایمان را در کالج گوردون برداریم و باید به اورشلیم برویم و باید منتظر بمانیم. کتاب مقدس می‌گوید: "برای ماندن در اورشلیم، در اورشلیم منتظر بمانید تا روح بیاید". بنابراین ما باید به اورشلیم برویم و منتظر بمانیم تا روح بیاید و در آنجا می‌توانیم این کلاس را در عهد جدید در اورشلیم داشته باشیم، آیا این عالی نیست؟ من فکر می‌کنم ما باید این کار را انجام دهیم. من فکر نمی‌کنم منظور عهد جدید این بوده باشد. عهد جدید به این معنی بود که حواریون باید در اورشلیم منتظر بمانند تا روح القدس بر آنها نازل شود و سپس، در فصل فصل بعدی، پنطیکاست اتفاق می‌افتد، روح القدس می‌آید و آنها به تمام جهان می‌روند. بنابراین آن آیه‌ای که ۲، می‌گوید: «در اورشلیم منتظر بمانید تا روح القدس بیاید» برای ما نیست، بلکه برای آنها بوده است. این برای ما نیست. بنابراین نمی‌توانید چیزهایی را از یک سند تاریخی بگیرید و بگویید که ما باید این کار را انجام دهیم فقط به این دلیل که آنها این کار را انجام دادند. باید در اینجا تمایزاتی قائل شوید.

حنانیا و سفیره آمدند و گفتند: «ما تمام دارایی خود را فروختیم و هر چه داشتیم دادیم، می‌دانید که ما آن را اینجا آوردیم، آن را جلوی پای رسولان گذاشتیم، این تمام چیزی است که فروختیم، ما به شما می‌دادیم.» خب، این یک دروغ بود. خدا حنانیا را می‌زند. خدا سفیره را می‌زند. آیا این بدان معناست که اگر به کسی بگویید که می‌خواهید در یک سفر تبلیغی از او حمایت کنید و به دلایلی این کار را نکنید که به روح القدس یا هر چیز دیگری دروغ گفته‌اید، خدا نازل می‌شود و شما را می‌کشد؟ من فکر نمی‌کنم. بنابراین باید در گفتن این حرف بسیار مراقب

باشید. جنانیا و سفیره مردند، این بدان معنا نیست که این اتفاق باید برای همه در هر زمانی رخ دهد.

آیا باید منتظر روح القدس باشیم؟ شما برای غذا به کافه تریای لین می‌روید و منتظر می‌مانید و می‌گویید که من منتظر می‌مانم و سپس روح القدس می‌آید و به ما پیامی می‌دهد. "به تاویلا، خوابگاه بیاوید و به ما کمک کنید." خوب، یادتان هست که پولس رؤیایی دید و رؤیا گفت که به مقدونیه بیاوید و به ما کمک کنید. شما باید منتظر رؤیایی از جانب خدا باشید که به شما بگوید به تاویلا بیاوید و آنجا یک مطالعه کتاب مقدس یا چیزی شبیه به آن داشته باشید؟ نه.

بنابراین پولس در جزیره مالت افعی گرفت و تصادف کرد و آنجا یک مار گرفت. مار او را نیش زد و آن مار سمی بود. همه مردم فکر می‌کنند که او یک جنایتکار است، او آدم بدی است، به همین دلیل مار او را نیش زد. وقتی هیچ اتفاقی نیفتاد، ناگهان می‌گویند: "وای، این مرد فوق‌العاده است. مار سمی او را نیش زد و هیچ اتفاقی نیفتاد." سوال، آیا این به این معنی است که شما باید بروید مار زنگی جمع کنید و بگویید: "پولس مار زنگی گرفته است، بنابراین من هم می‌توانم مار زنگی یا هر مار سمی دیگری را بگیرم و به من آسیبی نمی‌رساند، چون به پولس آسیبی نرساند." نه، فکر نمی‌کنم نکته این باشد. همین را می‌توان در مورد دریای سرخ گفت. وقتی به دریای سرخ می‌روید، برای شما از هم جدا نمی‌شود. این چیزی است که یک بار اتفاق افتاده و در تاریخ اتفاق افتاده است و شما نمی‌توانید تاریخ را از نو بسازید. و فکر می‌کنم نکته من هم همین است. شما لزوماً نمی‌توانید همه وقایع تاریخی را در نظر بگیرید و آنها را در قالب یک الهیات جهانی برای همه زمان‌ها ترسیم کنید. این وقایع خاص بودند، وقایعی بودند که در زمان اتفاق افتادند و قرار نیست جهانی شوند. آنها آنچه را که هست و آنچه بود توصیف می‌کنند، نه لزوماً آنچه را که باید برای همه زمان‌ها باشد. بنابراین من فقط می‌خواهم این پیش‌زمینه را مطرح کنم. چگونه مطالب تاریخی را تفسیر می‌کنید؟ چگونه مطالب تاریخی را تفسیر می‌کنید؟ این با مطالب اعتقادی متفاوت است. وقتی پولس می‌گوید باید ثمرات جسم را داشته باشید، نباید ثمرات جسم، رذایل را داشته باشید، بلکه باید فضایل، ثمرات روح، عشق، شادی، آرامش و رنج طولانی را داشته باشید. شما باید این چیزها را داشته باشید. بله، اینها جهانی هستند. اینها قرار است جهانی باشند و برای همه زمان‌ها ترسیم و اعمال شوند. اما این واقعیت که پولس رفت و سه سال در عربستان بود، زمانی که برای اولین بار مسیحی شد، به این معنی نیست که همه مسیحیان باید به عربستان بروند و در بیابان به همین شکل وقت بگذرانند. لزوماً درست نیست.

بنابراین چیزی که من سعی دارم بگویم این است که بگویم آیات توصیفی، تجویزی هستند. کدام بخش از کتاب مقدس تجویزی است که به ما می‌گوید چه کاری باید انجام دهیم. بخش‌های دیگر فقط توصیفی هستند، آنچه را که آنها انجام دادند توصیف می‌کنند. توصیفی آنچه را که آنها انجام ندادند توصیف می‌کند و نمی‌گوید که ما باید همان کار را انجام دهیم. عیسی روی آب راه رفت، این یعنی چه؟ آیا من باید روی آب راه بروم؟ این کار جواب نمی‌دهد. بنابراین، عیسی این کار را کرد. این منحصر به فرد بودن او بود و این توصیفی است. شما عیسی را در حال راه رفتن روی آب توصیف می‌کنید. شما نمی‌گویید که همه مردم باید روی آب راه بروند. بین توصیفی و

تجویزی تفاوت وجود دارد و شما باید این تمایزات را قائل شوید. بنابراین نمونه‌هایی از مطالب غیر هنجاری، و این چیزی است که ما در مورد آن صحبت کرده‌ایم: راه رفتن روی آب و تبدیل آب به شراب، این نوع چیزها آنها. چیزهای جداگانه‌ای هستند که به صورت تاریخی اتفاق افتاده‌اند.

### ن. چگونه می‌گویید چه چیزی تاریخی است: آن زمان = اکنون [47:44-43:52]

حالا، چطور می‌فهمید چه چیزی تاریخی است و چه چیزی قرار است یک اصل جهانی باشد؟ چطور مسائل تاریخی را به اصول جهانی، به اصول جهانی ربط می‌دهید. می‌خواهم اساساً به چهار یا شاید پنج رویکرد به این نوع مشکل نگاه کنم و سپس به اعمال رسولان ۲ می‌رسیم. اول از همه، برخی افراد می‌گویند: «آن زمان با حال برابر است.» «به عبارت دیگر، همانطور که در کتاب اعمال رسولان آمده، حال نیز همینطور است. آن زمان با حال برابر است. بنابراین پولس ماری را برداشت و او را نیش زد. ما ماری را برداشتیم و او ما را نیش زد، ما به عنوان مسیحیان، نباید به پایین برویم و توسط مار مسموم شویم. همانطور که در آن زمان معجزات انجام می‌دادند، به سراغ یک مرد لنگ بروید و راه بروید، «نقره یا طلا ندارم، بلند شوید و راه بروید.» ما باید امروز هم بتوانیم معجزات و چیزهایی از این قبیل انجام دهیم. و بنابراین این «آن زمان با حال برابر است» است. بگذارید فقط به شما بگویم که من با این رویکرد یک مشکل واقعی دارم. شما نمی‌توانید تاریخ را در کتاب مقدس بگیرید و آن را به صورت یکجا به حال ربط دهید - اتفاقات رخ می‌دهند. دریای سرخ در آن زمان شکافته شد، دیگر برای شما شکافته نخواهد شد. نمی‌توانید دنبال این باشید که «آن زمان برابر با اکنون است» این کار جواب نمی‌دهد. وقتی در شمال ایندیانا هستیم، من بیش از بیست سال در کالج گریس در وینونا لیک، ایندیانا تدریس کردم. جای فوق‌العاده‌ای بود. مردی بود که مدتی آنجا تدریس می‌کرد، اسمش هوبارت فریمن بود. او در واقع یکی از بهترین کتاب‌های نوشته شده در مورد پیامبران را نوشته است. این مرد واقعاً باهوش بود، واقعاً به کتاب مقدس علاقه داشت، یک کتاب کامل در مورد پیامبران نوشت و فوق‌العاده است. او درگیر شد - و این مربوط به دهه‌های ۶۰ و ۷۰ است، او درگیر چیزهایی شد که در آنها به شفا، شفای کاریزماتیک، اعتقاد پیدا کرد. اتفاقی که افتاد این بود که ۷۰ در آن زمان برخی از مردم در کلیسا واقعاً به پزشک مراجعه نمی‌کردند زیرا معتقد بودند اگر ایمان کافی داشته باشید، عیسی شما را شفا می‌دهد. و ضمناً، من معتقدم که خدا می‌تواند شفا دهد. منظورم این است که شکی نیست که خدا می‌تواند شفا دهد، اما به پزشک نیز نیاز است. ضمناً، عیسی گفت: «کسانی که سالم هستند به پزشک نیاز ندارند، بلکه بیماران به پزشک نیاز دارند.» بنابراین عیسی گفت که بیماران به پزشک، به پزشک نیاز دارند و این مربوط به آن زمان است. وقتی کسی بیمار است، اجازه دهید به پزشک مراجعه کند. اما هوبارت فریمن و «گلوری بارن» او در آن زمان نوزادان را نزد پزشک نمی‌بردند و در واقع مشکلات بزرگی وجود داشت. اگر وقتی نوزادی به مراقبت پزشک نیاز دارد، او را نزد پزشک نبرید، ممکن است بمیرد.

با این حال، او منظم بود و طبق آنچه به من گفته شده، پایش خراش برداشت. پایش بریده شد و عفونت کرد. حالا، مشکل عفونت چیست؟ شما می‌گویید، "هی، شما مقداری آنتی‌بیوتیک مصرف می‌کنید و عفونت را از

بین می‌برد." شما حدود سه روز مصرف می‌کنید و عفونت از بین می‌رود. اما اگر عفونت را درمان نکنید چه اتفاقی می‌افتد؟ وقتی فقط به خدا دعا می‌کنید و می‌گویید، "خدایا، پای من را شفا بده. این چیز دارد عفونت می‌کند. حالا لطفاً، من را شفا بده." یک پزشک می‌تواند به راحتی آن را درمان کند. خوب، منظورم این است که ۲۴ ساعت با دارو، دو یا سه روز، احتمالاً باید اجازه دهید عفونت از بین برود، اما امروزه آنتی‌بیوتیک‌های قوی وجود دارد او حاضر نشد به پزشک مراجعه کند و چون فقط می‌خواست برای شفایش دعا کند، عفونت به قانقاریا تبدیل شد. حالا مشکل قانقاریا چیست؟ قانقاریا خیلی جدی‌تر می‌شود. شما در پایتان قانقاریا می‌گیرید و مجبور می‌شوند پایتان را قطع کنند. افرادی دیابت داشته‌اند و پاها و دست و پای خود را از دست داده‌اند. شما قانقاریا می‌گیرید و مجبور می‌شوند آن را قطع کنند. او در پایش قانقاریا می‌گیره، هنوز هم می‌توانید به پزشک مراجعه کنید و آنها می‌توانند پا یا زیر زانو یا هر جای دیگری را قطع کنند. شما قانقاریا می‌گیرید و به پزشک مراجعه نمی‌کنید و بدتر می‌شود و هیچ‌کس قانقاریا را قطع نمی‌کند و به قلبتان آسیب می‌رساند و شما می‌میرید. و دقیقاً همین اتفاق افتاد. او به خدا توکل کرد و به خدا دعا کرد. یک پزشک می‌توانست به راحتی آن را حل کند و در نهایت به دلیل آن می‌میرد. این به زندگی یک مرد پایان داد.

بنابراین، چیزی که من می‌گویم این است که باید مراقب باشید. باید مراقب باشید که «آن زمان، الان نیست.» «نمی‌توانید فقط دعا کنید و شفا پیدا کنید. و شما «دعای مرد صالح» را خواهید گفت، خوب، در مورد مطالب کتاب مقدس چطور؟ اما عیسی گفت: «همه به پزشک نیاز ندارند، بلکه بیمار به پزشک نیاز دارد.» اگر بیمار هستید، به پزشک مراجعه کنید. بنابراین فکر می‌کنم من رویکرد هر دو را دارم. شما بیمار می‌شوید، باید به پزشک مراجعه کنید و همچنین باید دعا کنید. فکر می‌کنم بسیاری از ما اینجا، مثلاً، دعا کرده‌ایم. یکی از اعضای هیئت علمی اینجا هست که بسیار محبوب است و به تازگی به سرطان مبتلا شده است و بسیاری از ما تقریباً هر روز برای او دعا می‌کنیم. ما برای شفای خدا دعا می‌کنیم، همچنین برای کار خدا در زندگی او دعا می‌کنیم و بنابراین او به پایان زندگی فکر می‌کند و ما خدا نیستیم، ما این چیزها را کنترل نمی‌کنیم. خدا ممکن است او را بیخشد و خدا ممکن است او را به خانه‌اش فرا بخواند. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که باید خیلی مراقب باشید، «آن زمان با اکنون برابر نیست»، نمی‌توانید همه این معجزات را از خدا انتظار داشته باشید. باید در این مورد مراقب باشید. باید از عقل خود استفاده کنید. بنابراین «آن زمان با اکنون برابر است» «می‌تواند منجر به مشکلاتی شود زیرا تفاوت بین توصیفی و تجویزی را نمی‌بیند. تفاوت بین تاریخ و هنجار اخلاقی را که می‌گوید این کاری است که باید انجام دهید، نمی‌بیند. این چیزی است که هست، این چیزی است که باید انجام شود و آنها تفاوت بین «هست» و «باید» را نمی‌بینند و این حیاتی است.

رویکرد دوم دقیقاً برعکس عمل می‌کند. می‌گوید مطالب توصیفی تاریخی تمام شده و مطالب تجویزی چیزی است که ما باید انجام دهیم، ثمرات روح، چیزهایی مانند ده فرمان. بنابراین آنچه می‌گوید این است که مطالب تاریخی تمام شده است. کتاب اعمال رسولان تمام شده است. خدا تمام این معجزات را در کتاب اعمال

رسولان انجام داد تا کتاب مقدس را تأیید کند، بسیاری از کتاب مقدس تا آن زمان نوشته نشده بود، اما به هر حال برای تأیید کتاب مقدس یا تأیید رسولان بود و البته این بخش بزرگی از آن بود. اما آنها اساساً گفتند "آن زمان با حال برابر نیست." بنابراین آنها "آن زمان و حال" را از هم جدا می‌کنند، بنابراین تمام این مطالب تاریخی متوقف شده است. به این افراد پایان‌گرا می‌گویند. زیرا آنها معتقدند که در آن زمان معجزاتی که خدا انجام داده بود متوقف شده است. صحبت به زبان‌ها متوقف شده است. شفاهای معجزه‌آسا متوقف شده است. ما اکنون کتاب مقدس را داریم و بنابراین آنها خیلی راحت خواهند گفت که ما اکنون کلام خدا را داریم و بنابراین به شفاها و صحبت به زبان‌ها و تمام وحی، پیامبران و از این قبیل چیزها نیازی نداریم. ما دیگر به این چیزها نیازی نداریم زیرا کتاب مقدس را داریم. بنابراین آنها را طرفداران ترک اعتیاد می‌نامند.

فکر می‌کنم مشکل این است که بین امر تاریخی، آنچه هست، و آنچه باید باشد، بیش از حد دوگانگی ایجاد می‌کند. بسیاری از اوقات، عیسی یک موعظه را یکی یکی ایراد می‌کند، اما او چه می‌گوید؟ می‌دانید، "خوشا به حال پاکدلان، زیرا آنها خدا را خواهند دید." خب، من فکر می‌کنم آنچه عیسی به ما می‌گوید در یک زمینه تاریخی است، اما او اصولی را به ما می‌دهد که برای همه زمان‌ها کاربرد دارد. بنابراین گاهی اوقات آنچه به دست می‌آورد این است که تاریخ و هنجاری و غیره هنجاری در تاریخ با هم مخلوط شده‌اند و شما هر دوی آنها را دارید و نمی‌توانید امر تاریخی را از امر هنجاری جدا کنید. نمی‌توانید آن را به این شکل جدا کنید. به این راحتی از هم جدا نمی‌شوند. بنابراین من حتی از این رویکرد متنفرم که از کلمه دیسپنسیشنال استفاده کنم، زیرا اکثر دیسپنسیشنالیست‌ها، اگر به مدرسه‌ای مانند مدرسه علمیه دالاس نگاه کنید، آنها بسیار فراتر از این نوع دوگانگی ساده‌انگارانه هستند. تقریباً همه افراد آنجا پیچیدگی‌های رابطه یک سند تاریخی با امر هنجاری را درک می‌کنند، بنابراین فکر می‌کنم اینها استدلال‌هایی هستند که مدتی پیش مطرح شده‌اند.

## **رساله‌ها در مقابل اعمال رسولان/انجیل‌ها [۴۳:۵۲-۵۹:۳۰] O.**

### **ف: ترکیب آیات؛ ۴۳:۵۲-۵۹:۵۱؛ عید پنطیکاست (اعمال رسولان ۲)**

بعضی‌ها رساله‌ها را می‌گیرند و می‌گویند اساساً کاری که باید انجام دهید این است که رساله‌های پولس به ما آنچه را که هنجار است می‌دهند و باید آن را نسبت به انجیل‌ها و اعمال رسولان هنجار در نظر گرفت. انجیل‌ها و اعمال به ما تاریخ می‌گویند و مثلاً من از یک نفر در کلاس مدرسه یکشنبه که در آن نشسته بودم شنیدم که می‌گفت اساساً نحوه تفسیر کتاب مقدس به رومیان یک لئز است و غلاطیان لئز دیگری. بنابراین آنچه شما دارید رومیان و غلاطیان است و اینگونه است که کل کتاب مقدس را از طریق لئز رومیان و غلاطیان تفسیر می‌کنید. و من به این نگاه می‌کنم و می‌گویم که شما دارید شوخی می‌کنید. اولاً: آیا ما کتاب‌های خاصی را نسبت به سایر کتاب‌ها مانند آن در کتاب مقدس امتیاز می‌دهیم؟ من فکر می‌کردم کل کتاب مقدس کلام خداست؟ بنابراین من یک رویکرد متعارف‌تر اتخاذ می‌کنم، شما کل کتاب مقدس را دارید. ضمناً، پولس چگونه آن را آموخت؟ شما با

پیدایش، خروج و لاویان شروع می‌کنید و از طریق کتاب مقدس پیش می‌روید. به همین دلیل است که، برای مثال، در گوردون، ما عهد عتیق و عهد جدید را بررسی می‌کنیم و یکی زمینه را برای دیگری فراهم می‌کند. ما سعی نمی‌کنیم چیزها را در اولویت قرار دهیم، یک وحدت ارگانیک وجود دارد. ما می‌خواهیم کل را درک کنیم و نه اینکه امتیاز قائل شویم و بگوییم: "خب، شما باید به این دو جایگاه ویژه بدهید." وقتی می‌شنوم که مردم چنین چیزی می‌گویند، چیزی که می‌خواهم بگویم این است که "نه، در واقع، خروج ۲۰ در روایت تاریخی عهد عتیق است. و این ده فرمان است و آن ده فرمان در تاریخ، هنجاری هستند. هنجاری و تاریخی در آن نقطه با هم مخلوط می‌شوند، بنابراین باید در این مورد مراقب باشید. ما بیشتر به رساله‌ها توجه می‌کنیم تا به اعمال رسولان و اناجیل. این رویکردی است که به آن "یک کتاب مقدس در یک کتاب مقدس" می‌گویند. به عبارت دیگر، شما کتاب‌های خاصی مانند رومیان و غلاطیان را بر سایر کتاب‌ها ترجیح می‌دهید.

در واقع حقیقت این است که کلیساهای مختلف این کار را انجام می‌دهند. کلیساهای خاصی در موعظه‌ی بالای کوه زندگی می‌کنند و هر چیزی که در کتاب مقدس وجود دارد به موعظه‌ی بالای کوه برمی‌گردد. تنها چیزی که آنها می‌دانند موعظه‌ی بالای کوه است. و همه چیز به موعظه‌ی بالای کوه عیسی برمی‌گردد. خب، مشکل این است که زندگی و کتاب مقدس پیچیده‌تر از موعظه‌ی بالای کوه است. بنابراین، بله، می‌خواهم تأیید کنم که موعظه‌ی بالای کوه یکی از بزرگترین آموزه‌هایی است که تاکنون داده شده است. اما شما باید این کتاب مزامیر را به خاطر بسپارید. باید کتاب مکاشفه را به خاطر داشته باشید؛ باید کتاب اعمال رسولان را به خاطر داشته باشید و چیزها با موعظه‌ی بالای کوه یکسان نیستند. زندگی پیچیده‌تر از این است. خدا یک کتاب کامل به ما داده است. و فقط موعظه‌ی بالای کوه را به ما نداده است. بنابراین شما باید کل حقیقت خدا را بدانید تا بفهمید. شما کل را یاد می‌گیرید تا بتوانید قطعات را در متن قرار دهید.

اعمال رسولان به عنوان یک سند تاریخی، ما را وادار می‌کند تا اصول را از کتاب اعمال رسولان استخراج کنیم و این رویکردی است که من دوست دارم. اساساً این درک وجود دارد که اعمال رسولان به ما تاریخ کلیسای اولیه را می‌دهد. اما ما اصول، اصول جهانی را از کتاب اعمال رسولان استخراج می‌کنیم. بنابراین، برای مثال، آیا باید دعا کنیم؟ کلیسای اولیه دعا کرد و خانه‌تکانی شد. آیا باید اهل دعا باشیم؟ آنها، رسولان، اهل دعا بودند. ما باید اهل دعا باشیم. کلیسای اولیه سخاوتمند بود و با قلب باز کمک می‌کرد، اما تصمیم خودشان بود که به فقرا کمک کنند. آیا باید در کمک به فقرا سخاوتمند باشیم؟ بله، باید این کار را بکنیم. بنابراین شما اصول را از آن استخراج می‌کنید و اتفاقاً، آیا این همان روشی است که وقتی در مورد تثنیه در کلاس عهد عتیق صحبت کردیم، با در نظر گرفتن شریعت و تورات، به آن عمل کردیم. چگونه شریعت را در نظر می‌گیرید و آن را برای امروز به کار می‌برید؟ شما به اصول عمیقی که در تاریخ و اصول عمیق آن زمان تدریس می‌شوند نگاه می‌کنید و سطح ساختار عمیق برای همه زمان‌ها اعمال می‌شود. و بنابراین، من فکر می‌کنم این روش‌شناسی به ما بیشتر کمک می‌کند، اما بعد باید مسائل را بررسی کنید، زیرا چیزهای خاصی وجود دارند که فقط جزئیات تاریخی هستند، فقط

برای آن زمان و چیزهای دیگری از آن جزئیات تاریخی بیرون می‌آیند که این اصول جهانی‌تر را به شما می‌دهند.

### ص پیشینه پنطیکاست و اعیاد اسرائیل [59:51-56:30]

حالا، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که کمی در اینجا روی بحث معجزاتی که در پنطیکاست اتفاق افتاد و وقایعی که در پنطیکاست اتفاق افتاد، کار کنم. و بنابراین، اجازه دهید فقط برای شروع، با خواندن اعمال رسولان ۲ در مورد تجربه پنطیکاست شروع کنم. همانطور که گفتیم، کلیساهای زیادی وجود دارند که فقط بر موعظه بالایی کوه، موعظه بالایی کوه، موعظه بالایی کوه تمرکز دارند. اما کلیساهای دیگری که فقط کتاب مکاشفه را انجام می‌دهند و همیشه در مورد پیشگویی، پیشگویی در آینده صحبت می‌کنند و اینکه آیا دجال قبل یا بعد از دوره مصیبت می‌آید یا مسیح قبل از دوره مصیبت می‌آید یا قبل از آن در وسط یا بعد از آن؟ ر بوده شدن چه زمانی اتفاق می‌افتد؟ آیا قرار است عقب بمانید؟ ما همه اینها، لفاظی‌ها را از کتاب مکاشفه داریم. بعضی از مردم وارد آن می‌شوند و تنها چیزی که می‌توانند ببینند، مصیبت است، "وای، این وحشتناک خواهد بود. آنها تراشه‌هایی را در مغز شما قرار می‌دهند و سپس دستان شما را با نشان وحش مهر می‌کنند." آنها از همه چیز ناراحت می‌شوند چون فقط آن را مطالعه کرده‌اند. شما می‌گویید، "صبر کن، صبر کن، صبر کن." کتاب مکاشفه در کتاب مقدس است. من فکر می‌کنم همه ما باید کتاب مکاشفه را مطالعه کنیم و دکتر متیوسون، اتفاقاً در این نوارهای اینجا، او به وضوح در دو یا سه سخنرانی عالی در مورد کتاب مکاشفه بیان می‌کند. او متخصص ادبیات آخرالزمانی است، بنابراین فکر می‌کنم، بله، ما باید کتاب مکاشفه را مطالعه کنیم، اما باید کتاب یعقوب را نیز مطالعه کنیم. ما باید کتاب رومیان و توجیه از طریق ایمان را مطالعه کنیم، اما همچنین باید کتاب یعقوب را نیز مطالعه کنیم "ایمان بدون عمل مرده است." و بنابراین اتفاقی که می‌افتد این است که وقتی کل کتاب مقدس را دریافت می‌کنید، کل این کتاب کلام خداست و برتری دادن یک بخش بر بخش دیگر، مشکلاتی ایجاد می‌کند.

بگذارید فقط کتاب اعمال رسولان باب ۲ را بخوانم و فکر می‌کنم بعضی‌ها بیش از حد روی این فصل تمرکز می‌کنند. اما می‌گوید «یهودیان خداترس از هر ملتی در اورشلیم اقامت داشتند.» چرا اینطور است؟ این عید پنطیکاست است. سه عید وجود داشت که همه یهودیان باید به اورشلیم می‌آمدند. عید فصح تقریباً همزمان با عید پاک ماست، زمانی که مسیح مرد و زنده شد. زمان فصح، زمانی که بنی‌اسرائیل خروج از مصر از طریق دریای سرخ و عید فصح را جشن گرفتند اما آنها را رها کردند، فرشته مرگ از آنجا عبور کرد، خون روی درها ریخته شد و نان فطیر خوردند و اساساً غذای جمعی آنجا بود. غذای فصح، بره فصح که ذبح می‌شود و بنابراین فصح زمان عید پاک ماست، بهار. سپس حدود پنجاه روز بعد آنها عیدی به نام «پنطیکاست» دارند. این چیست؟ این **پنته است**. پنته به معنی پنج است، پنطیکاست پنجاه روز بعد است. بنابراین شما عید فصح را دارید، پنجاه روز بعد، معمولاً در ماه ژوئن یا اواخر ماه مه است. سپس عید دیگری که در اینجا ذکر نشده، عید خیمه‌ها در پاییز است. سپتامبر، عید خیمه‌ها، زمانی است که آنها بیرون می‌رفتند و چهل سال سرگردانی در بیابان را به یاد

می‌آوردند. قرار است آنها بیرون بروند و در کلبه‌ها و چادرها زندگی کنند، اساساً مانند کاری که بنی‌اسرائیل در چهل سال سرگردانی خود انجام دادند. اما این عید پنطیکاست اساساً پایان زمان برداشت گندم و جو در بهار بود. عید فصح برداشت گندم و جو را آغاز می‌کرد و سپس پنطیکاست برداشت غلات را پایان می‌داد. در پاییز، عید زیتون، انجیر و انگور را دارید. میوه‌ها در پاییز هستند اما در بهار غلات، گندم و جو را برداشت می‌کنند. بنابراین این اعیاد نیز با آن هماهنگ هستند.

**سوال: صحبت به زبان‌ها در اعمال رسولان ۲ [ ۵۱:۵۹-۲۹:۶۳ ]**

**؛ ۵۱:۵۹-۳۵:۷۲ پایان؛ زبان‌ها در اعمال رسولان QS۲ ز: ترکیب آیات**

بنابراین، یهودیان از سراسر جهان برای پنطیکاست می‌آمدند، احتمالاً در ماه ژوئن یا همین حدود». و وقتی این صدا را شنیدند، جمعیتی با حیرت گرد هم آمدند، زیرا هر کس آنها را به زبان خود می‌شنید». «بنابراین این افراد از سراسر جهان هستند و ناگهان شخصی از بین‌النهرین می‌آید و می‌شنود که این افراد به زبان آرامی مسلط صحبت می‌کنند و می‌گوید: «وای، این افراد این زبان را از کجا یاد گرفته‌اند؟» احتمالاً افرادی از روم می‌آیند که لاتین کامل یا چیز دیگری از سراسر جهان صحبت می‌کنند. او می‌گوید: «کاملاً متعجب می‌پرسند که آیا این مردانی که صحبت می‌کنند جلیلی نیستند؟» «این یعنی چه؟ آیا آنها جلیلی نیستند؟ این یک ضربه محکم است. یعنی این افراد روستایی هستند. این روستاییان زبان من را چگونه می‌دانند؟ می‌دانید که آنها فقط اهل جلیل هستند، آنها در آنجا بسیار منزوی و دور افتاده هستند. هیچ راهی وجود ندارد که آنها زبان من را بدانند. این افراد روستایی یا روستایی هستند.» چطور است که هر یک از ما آنها را به زبان مادری خود می‌شنویم؟ پارتیان، مادها، ایلامیان، و ساکنان بین‌النهرین، یهودیه، کاپادوکیه، پونتوس، آسیا، فریجیه، و پامفیلیه، و مصر، و بخش‌هایی از لیبی نزدیک قیروان.» «آیا شمعون قیروانی را که صلیب عیسی را حمل کرد به یاد دارید؟ او اهل لیبی است. او اهل قیروان است که اساساً معمر قذافی بود و این اخیراً در لیبی اتفاق افتاده است.» بازدیدکنندگان از روم (اعم از یهودیان و کسانی که به یهودیت گرویده‌اند)؛ کرتی‌ها و اعراب - ما آنها را می‌شنویم که شگفتی‌های خدا را به زبان‌های خودمان است. کلمه «زبان» همچنین به معنای «زبان» است. *Glossolalia* اعلام می‌کنند «کلمه «زبان» در یونانی به زبان خودمان. آنها با تعجب و حیرت از یکدیگر می‌پرسند که «این به چه معناست؟» «اما برخی آنها را مسخره کردند و گفتند: «آنها شراب زیادی خورده‌اند!» «آنها شراب زیادی خورده‌اند. این افراد مست هستند زیرا به این زبان‌ها صحبت می‌کردند، این افراد مست هستند. سپس پطرس با آن یازده نفر برخاست و صدایش را بلند کرد و خطاب به جمعیت گفت. در اینجا سخنرانی کوتاهی از پطرس می‌خوانیم.» ای یهودیان و همه شما که در اورشلیم زندگی می‌کنید، بگذارید این را برای شما توضیح دهم. با دقت به آنچه می‌گویم گوش دهید. این مردان مست نیستند، آنطور که شما گمان می‌کنید. «چرا آنها مست نیستند؟ خب، تازه ساعت ۹ صبح است، برای مست بودن خیلی زود است.» این مردان مست نیستند، تازه ساعت ۹ صبح است. نه، این همان چیزی است که یوئیل نبی گفت: «در

روزهای آخر خدا گفت: روح خود را بر مردم خواهم ریخت «... یوئیل این را در کتاب یوئیل ۲ پیشگویی کرده بود». پسران و دختران شما، پسران و دختران شما [نه فقط پسران شما]، بلکه پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد. جوانان شما رویاها خواهند دید، پسران شما خوابها خواهند دید. حتی بندگام، چه مرد و چه زن، را در آن روزها از روح خود خواهم ریخت و آنها نبوت خواهند کرد. سپس او از آنجا پایین می‌رود. بنابراین این سؤال پیش می‌آید که این صحبت به زبان‌ها چیست و اینجا چه اتفاقی می‌افتد؟ چگونه می‌توانم چیزی شبیه به آن را قضاوت کنم؟ ما صحبت به زبان‌های مدرن را داریم. آیا این همان چیزی است که در اعمال رسولان ۲ اتفاق می‌افتاد؟ شما باید در مورد برخی از این چیزهای مدرن مراقب باشید.

### ر. صحبت به زبان‌ها امروز [۲۹:۶۳-۲۸:۶۸]

حالا با داستانی مثل این شروع می‌کنم تا بعضی چیزها را توضیح بدهم. در دهه ۱۹۷۰، وقتی در دانشگاه بودم، گروهی از من پرسیدند، این مربوط به دوران جنبش عیسی است و خیلی‌ها احتمالاً نمی‌دانند، این مدت‌هاست که فراموش شده، اما افرادی مثل کیث گرین و یک جنبش عیسی وجود داشت. به آنها می‌گفتند «عجیب و غریب‌های عیسی»، «ببخشید»، «عجیب و غریب‌های عیسی» «در جنبش عیسی در دهه ۷۰ من در دانشگاه بوفالو بودم، آن زمان گروهی از اسپرینگویل آمده بودند و از من پرسیدند که آیا می‌توانم یک مطالعه کتاب مقدس را در اسپرینگویل رهبری کنم، بنابراین به این گروه رفتم و فکر کردم بهتر است از قبل بروم. این افراد را خیلی خوب نمی‌شناسم و از جایی که من زندگی می‌کردم خیلی دور بود، بنابراین می‌خواهم بروم و ببینم چه کار می‌کنند. فقط برای اینکه ببینم آیا می‌توانم با آنها کنار بیایم یا نه. هر وقت کاری انجام می‌دهید، می‌خواهید در مورد آن، انتظارات آنها و طرز فکرشان در مورد کتاب مقدس، هماهنگ باشید. خب، من رفتم پایین و یه پسری به اسم سانشاین اونجا بود. سانشاین تازه از کالیفرنیا آمده بود. سانشاین اومد، گیتارش رو پشتش گذاشته بود، موهای بلندی داشت، این یه چیز بزرگی بود تو دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰. قرار بود سانشاین این کار رو بکنه. خب، اون شروع کرد، یه مطالعه کوچیک در مورد کتاب مقدس و اتفاقات اطرافش داشت و بعد گیتار زد. ما خوندیم «چه باحال»، «گفتم»، «باشه»، می‌تونیم این کار رو بکنیم «بعدش اتفاقی که افتاد این بود که اون اساساً گفت چراغ‌ها رو کم کنید و قراره دعا کنیم. و ببینید، معمولاً وقتی دعا می‌کنم، با بستن چشم‌هام چراغ‌ها رو کم می‌کنم. اما اون در واقع از شون خواست که چراغ‌ها رو کم کنن و من گفتم خب، این یه کم عجیبه. بعدش سانشاین اینجا بود و اساساً از فردی به فرد دیگه می‌رفت و اساساً می‌گفت، «بذار خدا وارد زندگیت بشه» «و» «رها کن و بذار خدا کنترل اوضاع رو به دست بگیره». و خیلی زود مردم یکی پس از دیگری شروع به صحبت به زبان‌های دیگر کردند و کارهایی انجام دادند که من قبلاً در عمرم ندیده بودم. خیلی زود او شروع به گشت و گذار کرد و هر کسی کاری انجام می‌داد و حالا او همه جا را به سمت من گرفت و من با خودم فکر کردم، "وای خدای من، من اینجا چه کار خواهم کرد؟ آیا کمی از آنچه می‌دانم، اسپانیایی، انجام دهم؟ بنابراین من "بوئنوس دیاس، کومو" را انجام می‌دهم. ایستا «

استفاده شده؟ «اینجا چه کاری از دستم برمی‌آید؟ او به من نگاه کرد، بازوهایم را گرفت و من با خودم گفتم:» ای بابا، این یعنی چی؟ «نمی‌دانستم چه انتظاری داشته باشم یا چه فکری بکنم. او به من نگاه کرد و بعد، نمی‌دانم، حتماً یک نگاه خنده‌دار به صورتم انداخت. اما به هر حال او فقط عقب رفت، عقب رفت و گذاشت من کاری بکنم. بنابراین من تنها کسی در اتاق بودم که هیچ کاری نمی‌کرد، اتفاقاً خیلی دعا می‌کردم، و اساساً دعای من آن شب این بود که وقتی از جلسه مطالعه کتاب مقدس بیرون آمدم، یک مایل جلوتر ماشین را نگه داشتم و گفتم:» خدایا، این از طرف توست؟ من اصلاً نمی‌دانم آنجا چه اتفاقی افتاده است «نمی‌توانستم بفهمم این بچه‌ها چه می‌گویند. این از طرف تو بود یا این، من هرگز این را تجربه نکرده‌ام.

همانطور که گفتم من از یک پیشینه‌ی واقعاً بنیادگرای باپتیست هستم و این را کوچک نمی‌شمارم. می‌دانم که بسیاری از مردم باپتیست‌های بنیادگرا را به باد انتقاد می‌گیرند و به آنها با دیده‌ی تحقیر نگاه می‌کنند. آنها به من کتاب مقدس زیادی آموختند، من اصول خوب زیادی یاد گرفتم، بسیاری از فضایل اصلی که آنها به من آموختند. اما، صادقانه بگویم، من دیگر زیاد صحبت نمی‌کنم، بنابراین ما به خودمان به عنوان این نخبگان فکری نگاه می‌کنیم و خودمان را برتر می‌دانیم، طعنه را در صدای من می‌شنوید. من فکر می‌کنم این خیلی زود است و - به خصوص با توجه به آنچه امروز در کشورمان می‌بینم - فکر می‌کنم می‌توانیم کمی بیشتر از یک بنیان خوب بر اساس اصول اساسی استفاده کنیم، اگر اصلاً بدانیم که این اصول به چه معناست.

اما به هر حال، من افسرده‌ام و اساساً می‌گویم، "خدایا، چه اتفاقی می‌افتاد، من هیچ سرنخی ندارم." بنابراین، یک جنبش کاریزماتیک در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی در حال وقوع بود و شور و شوق و جنب و جوش زیادی در کلیساهای کاریزماتیک وجود داشت و این واقعاً چیز خوبی بود زیرا کلیساهای خوب زیادی وجود داشتند که مرده بودند. درست مثل چوب مرده و جنب و جوش کاریزماتیک‌ها شور و اشتیاق را بازگرداند. شور و شوق برای خدا و همچنین عبادت زیادی را به ارمغان آورد. در حالی که کلیساهای در زمان بزرگ شدن من بسیار درگیر بودند، به نوعی درگیر آموزش تعلیمی کتاب مقدس بودند. اما این شور و شوق برای پرستش خدا وجود نداشت. بیشتر آموزش اصول اخلاقی و روش‌های بسیار محدود مسیحی بودن بود، سیگار نکشید، مشروب نخورید، به سینما نروید یا هر چیز دیگری. آنها به جای تمرکز بر پرستش خدا، درگیر آن نوع مرزهای بسیار محدود بودند. بنابراین فکر می‌کنم از برخی جهات، جنبش کاریزماتیک واقعاً تأثیر بسیار گسترده‌ای داشته و برای فرهنگ مسیحی نسبتاً مفید بوده است.

### (بخش ۲۸:۶۸-۳۵:۷۲)

کتاب اعمال رسولان باب ۲ برگردم. خب، اما پس این ماجرای تکلم به زبان‌های خارجی چیست؟ می‌خواهم به ما به این نگاه می‌کنیم و زبان خارجی بود. از آنچه اینجا توضیح دادیم، به نظر می‌رسد که این یهودیان از سراسر جهان هستند و خدا با صحبت کردن این افراد یقه‌آبی و روستایی که به سختی زبان خودشان را می‌دانند به زبان‌های

سراسر جهان و یهودیانی که از سراسر جهان می‌آیند و می‌دانند که آنها به زبان مادری خود صحبت می‌کنند، نشان می‌دهد که او خداست و به آنها می‌گوید که این چیزی از جانب خداست. این فقط ساخته و پرداخته آنها نیست، این از جانب خداست. در واقع، پطرس می‌گوید این همان چیزی است که یونیل گفت: «روح بر پسران و دختران شما خواهد آمد و آنها نبوت خواهند کرد.» آمدن روح مانند آمدن مسیح خواهد بود. بنابراین یونیل نیز در مورد آمدن روح صحبت می‌کند و در پنطیکاست واقعاً اتفاق می‌افتد و در علائم و شگفتی‌های بیرونی نشان داده شده است و یکی از علائم و شگفتی‌ها در واقع تکلم به زبان‌های خارجی است. آنقدر که آنها تشخیص دادند که آن زبان، زبان مادری آنهاست.

بنابراین کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که باید در مورد این موضوع صحبت کنیم و می‌خواهم آن را در یک سناریوی بزرگتر قرار دهم، بگذارید فقط آن را شرح دهم و سپس آن را تمام می‌کنیم زیرا آن را تمام می‌کنیم زیرا آن را تمام می‌کنیم و سعی می‌کنم این سخنرانی‌ها را با آنچه در طول هفته در کلاس انجام می‌دهیم هماهنگ کنم. دفعه بعد کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که به اعمال رسولان ۲ نگاه کنم، اعمال رسولان ۲ در مورد گروه‌های زبانی خاص و مناطقی که از آنها آمده‌اند صحبت می‌کند، بنابراین وقتی آنها به زبان‌های خارجی صحبت می‌کنند، این زبان خارجی است، قطعاً زبان خارجی است. می‌خواهم به اعمال رسولان ۸ بپردازم که روح بر سامری‌ها نازل شد و می‌خواهم ببینم آنجا چه اتفاقی می‌افتد. می‌خواهم به اعمال رسولان ۱۰ بپردازم و ببینم وقتی روح بر کرنلیوس نازل می‌شود که یک غیریهودی است نه یک یهودی، یک غیریهودی در فصل ۱۰ وقتی روح بر او نازل می‌شود چه اتفاقی می‌افتد. بعد چه اتفاقی برای پولس در اعمال رسولان باب ۱۹ می‌افتد که قبلاً به آن اشاره کردیم، وقتی پولس دست خود را بر روی برخی از شاگردان یحیی تعمیم دهنده که از عیسی خبر نداشتند، می‌گذارد، فکر می‌کنم در افسس بود، و او بر آنها دست می‌گذارد و آنها روح القدس را دریافت می‌کنند. چه اتفاقی برای آنها می‌افتد؟ و بعد کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که فصل ۲، فصل ۸، فصل ۱۰ و فصل ۱۹ را وقتی روح بر آنها نازل می‌شود جمع کنم و صحبت به زبان‌ها را در آنجا تماشا کنم و بگویم که این همان صحبت به زبان‌ها در اعمال رسولان است.

سپس می‌خواهم به اول قرن‌تین ۱۲ بپردازم و مواردی را در آنجا ذکر کنم، زیرا در اول قرن‌تین ۱۲ نیز گزارشی از روح القدس داریم که در آن مقطع نیز آمده است. حال، وقتی این کار را انجام می‌دهیم، می‌خواهم در مورد تعمیم روح القدس صحبت کنم و فکر می‌کنم باید به یک آیه اشاره کنم که به نظر من در کل این موضوع تعمیم روح القدس واقعاً مهم است. می‌خواهم بعداً به آن بپردازیم، این آیه از قرن‌تین آمده است. بنابراین فکر می‌کنم آن را برای دفعه بعد می‌گذارم و دفعه بعد، سپس بر تکلم به زبان‌ها و اینکه آیا برای امروز است یا نه و عملکرد آن چه بوده و چگونه با تعمیم روح القدس ارتباط دارد، تمرکز خواهیم کرد. چیزی که می‌خواهم پیشنهاد کنم این است که تعمیم روح القدس، کار روح القدس خداست که توسط آن، یهودی و یونانی، مرد و زن را در یک بدن به

هم پیوند می‌دهد. بنابراین کار روح القدس این است که بدن را از تمام تنوع آن به یک بدن مسیح تبدیل می‌کند. بنابراین ما چیزهای زیادی برای انتظار داریم و دفعه بعد به آن خواهیم پرداخت. متشکرم

رونویسی توسط استیوی شوایگارت  
، ویرایش توسط بن بودن  
راف، ویرایش توسط تد هیلدبرانت